

مولود گرمرودی

مری دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

سیر تاریخی مرجعیت و نقش اجتهاد در نواندیشی از دیدگاه امام خمینی (ره)

چکیده:

بررسی تاریخی واژه "مرجعیت" از دیرباز تاکنون، ذهن هر پژوهشگری را متوجه این بعد مهم می‌نماید که آیا در عرصه علم و تکنولوژی، اجتهاد هم به فن آوریهای دست یافته و با پیشرفت علم، پاسخگوی سوالات مستعدانه در این زمینه پاسخ داده (افتتاح اجتهاد)؟ یا نه هنوز در راه قدم نهادن بر اولین پلکان رفع شبهات (انسداد اجتهاد) است که خوشبختانه فردی چون امام خمینی (ره) پرچمدار این مسؤلیت سنگین با سعه صدر، زبانی گویا و صریح و علم به احکام شرعی توانست با دلایل تفصیلی با کمک آیات و روایات، تحولی بس عظیم را در اجتهاد با توجه به نقش زمان و مکان ایجاد نماید. در این مقاله سعی شده که با ارایه‌ی راهکاری عملی در ایجاد نو اندیشی در اجتهاد، روش امام (ره) در طرح مسایل فقهی و نتایج مفید حاصله از آن به ضمیمه بررسی ارتباط مرجعیت با ولایت مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه:

اجتهاد - تقلید - فقاہت - مرجعیت - مستحدثات

مقدمه:

یکی از وظایف مقرر اسلام بر تمامی مسلمانان، تشخیص علمی احکام دین از راه اجتهاد است. و واضح و مبرهن است که انجام این وظیفه برای تمام افراد مسلمان امکان‌پذیر نیست و تنها عده‌ای معدود قدرت انجام آن را دارند. بنابراین تعذر، اجتهاد در احکام برای همه از یک طرف و وجوب تحصیل معرفت به احکام دین برای همه از طرف دیگر موجب گردیده است که در اسلام برای افرادی که توانایی اجتهاد ندارند وظیفه دیگری در نظر گرفته شود و آن این است که احکام دینی مورد ابتلاء خود را از افرادی که دارای ملکه اجتهاد و قریحه استنباط می‌باشند اخذ و دریافت دارند و این معنای تقلید در برابر اجتهاد است و جزء سیره مسلمین از صدر اسلام تاکنون بوده. موضوع اجتهاد و تقلید ریشه بس وسیعی دارد و یکی از اساسی‌ترین اجزای برنامه زندگی انسان است و هر انسانی با نظر انسانی خود زندگی را در جایی که می‌داند با اجتهاد عاجز است با تقلید می‌پیماید.

آنچه ما با نهاد خدادادی خود درک می‌کنیم این است که تا علل و عوامل یا لوازم و آثار چیزی را درک نکنیم به ثبوت و واقعیت آن چیز قضاوت نخواهیم کرد و همچنین تا عوامل و موجبات یا آثار و فواید کاری را از نظر نگذرانیم به انجام دادن آن کار اقدام نخواهیم نمود.

هر انسانی در بخش بسیار کوچکی از جهات زندگی خود به اجتهاد می‌پردازد و بخش‌های دیگر را با تقلید می‌گذرانند.

و اما تقلیدی که مورد بحث است غیر از تقلیدی است که به معنی تبعیت کورکورانه و پیروی بی‌خردانه می‌باشد که اسلام آن را یکی از مذموم‌ترین صفات انسان شمرده است.

سیر تاریخی مرجعیت و زعامت دینی

از آغاز غیبت تا قبل از پیدایش استعمار کانون اصلی مخالفت با رهبران دینی را احکام جور تشکیل می‌دادند که این خصومت‌ها باعث هجرت علمای بزرگ از ناحیه‌ای به

ناحیه دیگر و سبب جابجایی حوزه‌های علمیه شده است البته در این بین مقاطعی هم دیده شده که به دلیل دانش دوستی برخی از حکومت‌ها فرصت‌هایی فراهم آمده که علمای دین با سهولت بیشتری امور دینی مردم را راهبری کنند و ادواری نیز وجود داشته که شرایط برای حفظ کیان زعامت دینی چنان دشوار شده که بزرگانی چون شهیدان جان خویش را در این مسیر قربانی داده‌اند (انصاری، مرجعیت و رهبری، تفکیک یا وحدت ص ۷).

در عصر بعد از غیبت نسبت به تمام ادوار ارتباط مردم با علما و مجتهدین به دلیل فشار حکومت‌های وقت دشوار بوده است و شناسایی چهره‌های برجسته‌ای که قادر بودند دین را از گزند دست اندازی ستمگران حاکم مصون بدارند و پناهگاه مردم معتقد باشند آسان تر از دیگر زمان‌ها بوده است (همو، همان، ص ۱۰).

دهلوی در کتاب حجت... بالغه می‌نویسد:

هر مذهبی که پیشوایانش مشهورتر بوده‌اند و قضاوت فتوا دهی به آنان سپرده شده و آثارشان در میان مردم شهرتی یافته، آشکارا توانسته‌اند تدریس کنند و در همه جا گسترش بیشتری یافته است. اما هر مذهبی که پیشوایانش گمنام بوده‌اند و مقام قضاوت و فتوادی به آنان سپرده نشده و مردم نیز به گرویدن به ایشان ترغیب و تشویق شده‌اند، پس از مدتی از میان رفته است (رک، شهرستانی، وضوی پیامبر، ترجمه حسین صابری، ص ۳۸۶).

استعمار ابتدا به قصد تخریب دین مردمان سرزمین‌های اسلامی و هماهنگ ساختن معتقدات مردم این دیار با فرهنگ و مذهب استعمارگران پا به صحنه گذاشته و چنان که می‌دانیم پرچمداران اولیه، استعمار را مسیونرها و مبلغان مسیحی تشکیل می‌دادند، دشمن با تجربه‌هایی که اندوخته بود کاراترین حربه را در سطحی گسترده به کار گرفت و آن خنثی‌سازی محرک‌های دینی و سست کردن اعتقادات مذهبی مردم بود. رحلت آیت... بروجردی مرجع مقتدر معنوی مردم در سال ۱۳۴۰ ثلمه‌ای بود که حتی رژیم شاه اثر آن را به زودی دریافت و بلافاصله اصلاحات آمریکایی در ایران شتابی کاملاً محسوس گرفت (طالقانی، مرجعیت، ص ۱۱).

این واقعیت تلخ تاریخی نیز خود گواهی آشکار است بر این که تمرکز و اقتدار مرجعیت حتی در شرایط آن روز که دامنه قدرت معنوی مراجع به قشرهایی از جامعه

ایران و در زمینه‌هایی خاص محدود می‌شد، چگونه می‌توانست به عنوان عاملی بازدارنده در مقابل هجوم مطامع استعمارگران عمل کند؟

بررسی نظریات مختلف پیرامون ادوار فقه

در نظر مکتب‌های حقوقی برادران اهل سنت، ادوار فقه به شش دوره (اصغری، قیاس و سیرتکونی آن در حقوق اسلام، ص ۴۲) تقسیم می‌شود:

- ۱- دوره‌ی حیات پیامبر
 - ۲- دوره‌ی صحابه (کسانی که مستقیماً از پیامبر نقل و قول می‌کردند).
 - ۳- دوره‌ی تابعین (تنها با یک واسطه از پیامبر نقل قول می‌کردند).
 - ۴- دوره‌ی معتمدین و ائمه اربعه یا عصر تأسیس و ظهور مکاتب حقوقی.
 - ۵- دوره‌ی تقلید که تا اوایل قرن بیستم ادامه می‌یابد.
 - ۶- دوره‌ی نهضت جدید حقوقی و افتتاح مجدد باب اجتهاد.
- در مورد عصر نهضت، «دکتر صبحی محمصانی» می‌نویسد: برخی از فقهای اسلامی به این تقلید تن دردادند و به لزوم اجتهاد و مراجعه به مصادر اصلی قانون گذاری (کتاب و سنت) آشکارا پرداختند و از این جهت مذهب آنان مذهب «سلف صالح» نام گرفت. (اصغری، قیاس و سیرتکونی آن در حقوق اسلام، ص ۴۲۹؛ محمصانی، دار العلم الملايين، ص ۲۰)
- بعضی ادوار فقه را به سه مرحله: رشد، سلطه، انحطاط و برخی به:
- ۱- قبل از دوره‌ی ائمه اربعه.
 - ۲- دوره‌ی ائمه اربعه
 - ۳- بعد از دوره‌ی ائمه تقسیم کردند و تقسیم‌بندی فقهای امامیه ادوار فقه نیز به دو دوران بوده است:

- ۱- تشریح
- ۲- تفریع یا استخراج و استنباط احکام تقسیم نمودند.

این دوره‌ی به چهار عهد اصلی تقسیم می‌شود:

- ۱- عهد صحابه تا سال ۴۰ هجری

- ۲- عهد تابعین و اتباع تابعین که تا سال ۲۶۰ هجری قمری یعنی زمان غیبت صغری به طول انجامید.
- ۳- عهد نواب اربعه
- ۴- دوره‌ی غیبت کبری، تا عصر حاضر که شامل چهار دوره است:
- ۱- از آغاز غیبت تا زمان شیخ الطائفه طوسی
 - ۲- از زمان شیخ طوسی تا علامه حلی
 - ۳- از عصر علامه حلی تا زمان آقا باقر بهبهانی
 - ۴- از زمان آقا باقر بهبهانی تا عصر حاضر
- بعضی‌ها ادوار فقه امامیه را به دو دوره معصوم و اجتهاد که از سال ۳۲۹ شروع می‌شود تقسیم می‌نمایند. (همو، همان، ص ۴۳).

انسداد باب اجتهاد

منظور این است که غیر از رؤسای مذاهب و پس از ائمه اربعه، شخص دیگری نمی‌تواند به اجتهاد و صدور فتوا دست یازد و تقلید از ائمه چهارگانه لازم است و عمل به غیر از آنچه پیشوایان چهار مذهب گفته‌اند و یا حرکت در غیر مسیر و به اصطلاح کادری که آنان معین کرده‌اند صحیح نمی‌باشد. (همو، همان، ص ۱۱۵).

نکته شایان توجه این است که باید دید چه نوع اجتهادی بعد از تاریخ انسداد ممنوع شد زیرا که نه تنها ماهیت اجتهاد در فقه عامه با فقه امامیه تفاوت دارد بلکه اجتهاد نیز در فقه عامه به درجاتی تقسیم گردیده است. عارف و استاد شهید، «مرتضی مطهری» معتقدند: اجتهاد در مذاهب عامه بر سه قسم است:

اجتهاد مستقل، اجتهاد نیمه مستقل یا اجتهاد مطلق منتسب و اجتهاد در مذهب یا اجتهاد فتوا.

مجتهد مستقل کسی است که از خود رأی و نظر دارد و تابع مجتهد دیگری نیست مانند ائمه مذاهب. مجتهد مطلق منتسب کسی است که در اصول و روش فقاقت تابع پیشوای مذهب است ولی در استنباط احکام صاحب رای است و ممکن است در بعضی فروع با رئیس مذهب اختلاف نظر داشته باشد.

و مجتهد مذهب یا فتوا کسی است که در تمام مسائل از امام مذهب پیروی می‌کند ولی در مواردی که از امام مذهب فتوایی نرسیده براساس اصول پذیرفته شده در آن مکتب اجتهاد می‌کند و نظر می‌دهد.

پس در پاسخ سؤال: کدامین نوع از اجتهاد ممنوع گردیده و به اصطلاح باب آن بسته شده است؟ استاد شهید مطهری فرموده‌اند: که تدریجاً اجتهاد استقلالی از بین رفت و از قرن چهارم به بعد دیگر مجتهد مستقل در میان عامه پیدا نشد و ظاهراً آخرین فرد مجتهد مستقل که از خود روشی داشته و تابع شخص دیگر نبود مفسر و مورخ معروف «محمد بن جریر طبری» است که مطابق آنچه اجمالاً گفته شد معلوم گشت که در میان عامه می‌گویند بابت اجتهاد مسدود است مقصود قسم اول یعنی اجتهاد استقلالی است و اما دو قسم دیگری یعنی اجتهاد مطلق و انتسابی (اجتهاد نیمه مستقل) و اجتهاد در مذهب با اجتهاد فتوایی باب مفتوح داشته‌اند (همان جا).

بررسی ارتباط مرجعیت و ولایت

مسئله مرجعیت فرع بر ولایت است، ولایت فقیه منتسب به ولایت و امامت و رسالت است یعنی خداوند وقتی فرمود: انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره: ۳۰) یعنی می‌خواهم قرار دهم بر روی زمین ولایت الهی را ثانیاً بالعرض تفویض می‌کنم بر مخلوقی از مخلوقات انتخابی خودم که واجد شرایط خاصی باشد یعنی علاوه بر ده حس ظاهری و باطنی، حس یازدهمی را که ارتباط بین مخلوق و خالق است به آن خلیفه از طرف خداوند اعطاء و تفویض می‌شود آیات مربوط به این بخش در قرآن فراوان است. (وهایی، مرجعیت و ولایت از دیدگاه آیه ... لاکانی، ص ۲۲)

این ولایت یک جنبه اصالت دارد که در درجه اول به انبیاء و رسول ... و بعداً به اوصیای آنها به نام امام می‌رسد. چنانچه پیغمبر(ص) فرمود:

الائمہ بعدی اثنی عشر اولهم علی و اخر هم مهدی(ع) اول آن علی و آخر آن مهدی(ع) است. این ولایت مرجعیت دارد یعنی مخلوق خدا در احکام دنیوی و اخروی باطنی و ظاهری و انفرادی تکالیف خودشان را بایستی از آن ولی که مرجع (امام) است

در خوردن و آشامیدن، زناشویی، تولید نسل و تمامی امور اتخاذ کنند. (درس‌های از وصیت‌نامه امام خمینی (ره)، ص ۳۱)

حالا دوازده امام هریک حجت و مرجع هستند یعنی اگر در عصری تصادفاً دو امام وجود داشته باشد یکی مرجع شد دیگری مرجعیت ندارد توضیح این معنا بیانی است از پیغمبر (ص) که در حق امام حسن و امام حسین (ع) فرموده‌اند. «هما امامان قاما قعدا» (همان جا). هر دو امام‌اند، معنی آن نیست که هر دو مرجعیت دارند و هر دو امامت دارند نهایتاً تا مادامی که آقا امام حسن (ع) امامت دارد مرجع و رهبر اوست امام حسین (ع) مرجعیت و رهبریت ندارد بعد از آقا امام حسن (ع) امام حسین (ع) امام می‌شوند و مرجعیت و رهبریت دارد با مرجع بودن امام حسین (ع) دیگر امام زین العابدین مرجعیت و امامت ندارد بعد از شهادت آقا امام حسین مرجعیت از امام حسین (ع) به حضرت سجاد منتقل شد. پس ممکن است در یک زمان دو تا سه تا امام باشد ولی هرکدام که مرجع شدند دیگری در حق آن امام مرجع نخواهد بود نتیجه می‌گیریم مرجعیت اخص از امامت است به اصطلاح علمی، دو یا سه امام در یک زمان هستند ولی همه‌شان مرجع نیستند مرجعیت منحصر به یکی است.

این مرجعیت در زمان غیبت صغری با خود امام زمان بوده چنانچه نواب اربعه واسطه بودند و احتیاجات اجتماع را به آقا امام زمان (عج) می‌رساندند و ایشان رأی می‌دادند و حکم صادر می‌کردند. غیبت کبری که شروع شد خود حضرت فرمود دیگر از این به بعد من مرجع نیستم مرجع نواب عامه یا فقها و مراجع دینی هستند و به این بیان فرمودند: "انی جعلته علیکم حاکماً" آقای امام زمان می‌فرماید: من آنها را حاکم بر شما قرار دادم و نیز فرمودند: فارجعوا الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه... علیهم (حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۳۳۴۲۴، ۲۷/۱۴۰)

او باید مرجع باشد تا به آن مرجع دارای صفات مخصوصه رجوع نمایند. از این بیان نتیجه می‌گیریم که بعد از غیبت کبری مرجع آن کسی است که دارای آن شرایط تعیین شده از طرف امام واجد شرایط باشد.

حضرت امام (ره) در ذیل حدیث می‌فرمایند:

منظور از حوادث واقعه، تنها مسایل و احکام شرعیه نیست بلکه پیش آمدهای

اجتماعی و گرفتاری‌های مسلمین را شامل می‌شود. (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۰۳)

رهبریت عبارت اخری یا همان امامت هست، امامت ظاهرش به یک معنی وسیع‌تر از مرجعیت، مرجعیت در خصوص احکام فروع دین است ولی رهبریت تمام امور اجتماعی است اعم از احکام، فروع که فروع هم به یک معنی جامع است جمیع امور اجتماعی را هم فردی و هم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی اداره کردن اجتماع به جمیع جهات، حکم جهاد، حکم دفاع، و امثال اینها. از مجموع این بیان نتیجه می‌گیریم که مرجعیت به یک معنی همان وظیفه امامت است نهایت از طرف خدا بالاصالته و از طرف امامت به نیابت از پیغمبر، از طرف فقها و مراجع دینی به نیابت از طرف امام زمان (عج) که خودش فرمودند: (انی جعلته علیکم حاکماً یا فارجعوا الی رواه احادیثنا) الخ.

مهم‌ترین مصادیق رسالت فقهاء

ارزشمندترین بعد رسالت فقها که ضرورت استمرار فقاها و مرجعیت را نیز اثبات نموده و به همراه دارد و نشانه پویایی فقه است ارائه پاسخ به مسائل جدید (مستحدث)، رفع مشکلات جاری مردم و تبیین اجتهاد در مقابل نص است و اگر تلاش‌های فقهی بدین مرحله نرسد فقه و مرجعیت و استمرار این دو بی‌معنا خواهد بود زیرا آنچه در گذشته بوده گفتنی‌هایش را گذشتگان گفته‌اند و انجام دادنی‌هایش را انجام داده‌اند و در چنین صورتی مردم می‌توانند به همان رساله مرحوم شیخ صدوق مراجعه کنند چرا که اولاً: ایشان به عصر ائمه و مفاهیم اصیل و دست نخورده آشنا و نزدیک تر بوده و خود به خود فتاوی‌ای ایشان مطمئن تر می‌باشد. ثانیاً ایشان مورد توجه و تأیید امام زمان (عج) بوده است. (طالقانی، مرجعیت، ص ۱۱۵)

بنابراین مهم‌ترین مصادیق رسالت فقهاء و ضرورت تداوم مرجعیت پاسخ به مسائل مستحدثه و رفع مشکلات جاری مردم است. یعنی:

اولاً: لازم است حکم مسایل جدید ارائه شود و اگر فقهاء پاسخ این امور جدید را ارائه نکنند خود به خود مردم به اندیشه‌های بشری روی آورده و به انحراف از مسیر دین کشیده خواهند شد.

ثانیاً: واجب است تکلیف اموال الهی نظیر خمس و زکات روشن گشته مشکلات جاری مردم نظیر اموال بدون مالک و مجهول المالک، اموال ایتام و اوقاف و... برطرف

گردد و به هر حال جامعه اسلامی باید سامان گیرد و اگر چنین نشود روز به روز گره‌های بر گره زندگی دنیوی و اخروی مردم افزوده می‌شود اموال یاد شده بلامتکلیف و احیاناً بدون مصرف و یا مورد مصرف نامشروع قرار می‌گیرد و ازدواج‌ها یا طلاق‌ها، وصیت‌ها و ... معطل میماند.

ثالثاً: ضروری است موارد اجتهاد در مقابل نص تبیین گردد.

در حدیثی قال (ص): «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدأ و اعمل لآخرتک کانک تموت غداً» (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۲-۲۶، ۱۷/۷۶) این حدیث در باب تشویق و تحریض مردم به کار و کوشش است و در فرمایش حضرت علی(ع) در نهج البلاغه «حب الدنیا راس کل خطیئه است و ثروت و مال دنیا محبوبیتی ذاتی ندارد، بلکه ارزش آن به این است که به واسطه آن کارهای خیر و صلاح اجتماعی و خدمات معنوی و روحانی و خیرات در راه الهی انجام شود (اجتهاد در آشنایی به کار و کوشش از نظر اسلام ص ۱۸).

مطلب دوم در اعتراض به جمله‌ی قبل که چرا خداوند پیامبر را به عبادت و بندگی مأمور و به تجارت و تحصیل مال زیاد مأمور نکرد؟ به عبارت دیگر پیامبر اسلام مأمور نبود تاجر بزرگی شود ولی مأمور بود عابد و ساجد باشد که این جمله منافات با حدیث قبل ندارد چون یادآور شدیم که تحصیل مال دنیا به ذاته محبوب نیست بلکه به قصد تکاثر و تفاخر باشد و مقدمه ظلم و خطا باشد مبعوض و پلید است. یا در حدیثی داریم که پیامبر مردم را به کار و کوشش دعوت می‌کند و می‌فرماید تجارت بهتر از عبادت است (همو، همان، ص ۲۱).

پس معنای این آیه چیست؟ رجال لا تلهیم تجارة ولا بیع عن ذکر ... (نور: ۳۷). یعنی مردان راه حق کسانی هستند که سرگرمی به تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد و در توضیح آن از امام صادق در ذکر آیه فوق می‌فرمایند: «کانوا اصحاب التجارة فاذا حضرت الصلاة ترکوا التجارة و انطلقوا الی الصلوة و هم اعظم اجراً ممن لایتجر» یعنی مقصود از مردان حق که در آیه ذکر شده آنان جماعتی از اهل تجارت بودند که در مواقع نماز تجارت را تعطیل و با شوق تمام رو به اقامه نماز می‌آوردند و آنان در پیشگاه الهی اجر و مزد بزرگتری دارند (همو، همان، همان‌جا).

در باب اجتهادات «معاویه بن ابی سفیان» در مقابل نص صریح قرآنی و سنت نبوی(ص) چنین آمده است: سرورانی که خداوند در قرآن مجید هرگونه پلیدی را از ایشان برطرف ساخته است و جبرئیل تطهیر آنها را از آسمان آورده و پیامبر به امر پروردگار به وسیله آنان با دشمنان خود «مباهله» نمود، اینان علی امیرالمؤمنین، حسنین(ع)، فاطمه‌ی زهرا(س) هستند. حضرت فرمود: خدایا اینان خانواده من هستند. و اما معاویه همچنان مردم را وادار به لعن علی(ع) می‌کرد. ام سلمه گفت: از پیامبر شنیدم فرمود: هرکس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است. (شرف الدین، اجتهاد در مقابل نص، ص ۴۷۵)

عصر کلیت کاربرد اجتهاد با شیوه نوین آن

هشتمین دوره از ادوار اجتهاد، پس از این هفت دوره (عصر تدوین و تفسیر، محدثان، آغاز اجتهاد، کمال اجتهاد، تقلید، نهضت و مذهب اخباریان)، دوره‌ی کلیت کاربرد اجتهاد با شیوه‌ی نوین آن در برابر رویدادهاست، این دوره با همت مجتهد و فقیه برجسته، مجتهد قرن امام حاج آقا روح‌الله خمینی(ره) با تشکیل حکومت اسلامی آغاز شد امام خمینی این مجتهد نواندیش و فقیه نوپرداز، رهبر فکری این دوره در ابحاث اجتهادی محسوب می‌شود که با نقش سازنده‌ی خود و پایداری در برابر محدودیت کاربردی اجتهاد در منابع و نیز با مقاومت در برابر محصور بودن آن در شیوه‌های چهارگانه رایج و متداول در طول زمان فقه را از چهارچوب‌های محصور رها کرد و با تلاش پیگیر و کوشش فراوان جو غالب را برهم زد و روح تازه‌ای در فقه اجتهادی دمید. امام خمینی براساس همین شیوه اجتهادی نهضت اسلامی خود را آغاز کرد و به حکومت اسلامی نظری و ذهنی و تصویری در خارج عینیت بخشید.

منابع اجتهاد، بیان حکم اجتهاد و دلیل نیاز ما بر اصل اجتهاد از دیدگاه امام

خمینی(ره)

امام راحل همانند مجتهدان دیگر امامیه منابع اجتهاد را در امر کتاب و سنت و اجماع و عقل منحصر می‌دانست و در این زمینه با دیگر مجتهدان امامیه فرق و تفاوتی

نداشت و نیز مانند عالمان پیش از خود از منابع ظنی مانند استحسان، مصالح مرسله، قاعده استصلاح، مذهب صحابی، شریعت سلف، و عرف را فی نفسه و به عنوان منبع تشریح نپذیرفت و از قیاس، تشبیه و تمثیل در مقام استنباط دوری جست. «آری او قیاس منصوص العله را مانند مجتهدان دیگر در مقام استنباط به عنوان پایه شناخت پذیرفت البته نه به عنوان قیاس، بلکه از باب عمل به ظاهر عموم و که توسط بنای عقلا ثابت شده است» (جناتی، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۰۹).

حکم اجتهاد از دیدگاه امام خمینی (ره)

اقوال:

- ۱- حرمت اجتهاد: نظریه اخباری های امامیه چون ملامحمد امین استرآبادی صاحب الفوائد المدینه و اهل سنت مانند ظاهریان می باشد.
 - ۲- اجتهاد توطئه ای: برای از بین بردن اصل دین این نظریه چون اسماعیل شطی رئیس تحریر مجله «المجتمع الکوتی» است.
 - ۳- وجوب عینی اجتهاد: نظریه ابن زهره حلبی صاحب «غنیه» است.
 - ۴- وجوب کفایی اجتهاد: این نظریه عالمان اصولی امامیه- حنفیه- شافعی- نخعیه- تمیمیّه- کلیبیه و ابن شیرمه و... است.
- و نظر امام هم از قسم چهارم یعنی وجوب کفایی اجتهاد است (همو، همان، ص ۴۱۱).

ویژگی های امام خمینی (ره) در راه مقام استنباط

ویژگی های حضرت امام (ره) عبارتند بود از:

- ۱- رعایت کامل موازین و معیارهایی که در اجتهاد اعتبار شده است.
- ۲- بررسی دقیق اصول و قوانین کلی که اجتهاد آنها برای استخراج احکام به کار گرفته می شود.
- ۳- بررسی دقیق فروع، اصول و مصادیق قوانین کلی و ارتباط بین آنها را لحاظ می کردند.

- ۴- توجه کامل به ابعاد ادله‌ی اجتهادی از حیث شرایط زمان و مکان صدور، خصوصیت سائل و نیز جهت صدور داشتند.
 - ۵- بررسی برداشت‌های عالمان پیشین از ادله اجتهادی را می‌نمودند.
 - ۶- بررسی ادله‌ی فقهاتی در مواردی که دارای ادله اجتهادی نباشد.
 - ۷- توجه کامل به عناصر مشترک اصولی داشتند.
 - ۸- توجه به عناوینی که به عنوان اولی و عناوینی که به عنوان ثانوی برای احکام موضوع می‌باشند و عدم خلط بین آنها را مد نظر داشتند.
 - ۹- توجه به قانون اهم و مهم و دفع افسد به فاسد را می‌نمودند.
 - ۱۰- جمود نداشتن بر عناوینی که در عناصر خاصه استنباط وارد شده است و از دخالت دادن عوامل ذهنی و خارجی پرهیز می‌نمودند.
 - ۱۱- دقت در عناصر خاصه استنباط که در بردارنده علل احکام است و آنها که دارای علل نیستند.
 - ۱۲- همه سونگری و توجه به ارتباط میان مسائل زندگی فردی و عبادی و میان مسائل اجتماعی و حکومتی داشتند.
 - ۱۳- به نتایج و پی‌آمدهای حکم استخراج شده از منابع در طول زمان، توجه داشتند.
 - ۱۴- بررسی ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات احکام و سنجیدن ابعاد قضایا که تحول آنها در مقام استنباط دارای نقش مهمی در تحول احکام شرعی موضوعات از منابع شناخت، دارند.
- امام(ره) با این ویژگی‌ها، فروع تازه را به اصول پایه بازگشت داده و قوانین کلی را بر مصادیق خارجی آنها منطبق می‌ساختند.
- سخن امام(ره): باید سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد اسلام قاعد (نشسته) پیش از انقلاب اگرچه پس از پیروزی انقلاب قائم شد ولی فقه اجتهادی قاعد پیش از انقلاب هنوز قاعد است و به گونه مطلوب قائم نگردیده است باید سعی و تلاش کرد که فقه را همانند اسلام قائم کرد زیرا حکومت اسلامی و جهان اسلام از اسلام قائم، توقع برنامه و مطرح کردن آن را دارند و فقه مادامی که قائم نشود

نمی‌تواند پاسخگوی نیازها باشد و مشکلات جامعه را برطرف نماید (جناتی، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۳۰).

روش امام (ره) در طرح مسایل فقهی

سیره‌ی امام در طراحی موضوعات فقهی به این شرح بوده است: (همان‌جا).

۱- امام راحل در ضمن مطرح کردن مسائل فقهی، نظر اجتهادی خود و مجتهدان دوره پیشین را بیان می‌کرد و حتی در بعضی مسائل نظرات مجتهدان مذاهب دیگر را نیز بیان می‌نمود و آنها را مورد بحث و تحقیق قرار می‌داد. به عنوان مثال در بیان قاعده (الناس مُسَلِّطُونَ عَلَى اموالهم) ابتدا نظرات شیخ الطائفه و سید طباطبایی را بیان می‌فرمایند و سپس به ذکر اشکالات هر یک و احتمالات در این بیان پرداخته؛ آن‌گاه نظر قطعی خود را می‌فرمایند. (امام خمینی، کتاب البیع، ص ۳۶۳)

۲- او همانند علمای دوره پیش از خود هر مسئله‌ای را که مطرح می‌کرد ابعاد گوناگون و مختلف آن را به دقت مورد بررسی قرار می‌داد و برای نظر خود به ادله اجتهادی که وجود داشت و به ادله فقهی در مواردی که فاقد آن بود تمسک می‌جست، مثلاً در اثبات قاعده‌ی احترام مال مؤمن به احادیثی اشاره نمودند از «جمله الناس مسلطون علی اموالهم» و یا حدیث «نفی لاضرر» (همو، ص ۲۸۴) که این ادله اجتهادی خود دلیل بر مدعاست.

۳- مسایل را به گونه مختصر، فشرده ولی گویا و جالب و روان مطرح می‌کردند.

نتیجه‌های مفید کار امام (ره)

۱- کلیت کاربردی اجتهاد و گسترش به کارگیری آن با شیوه نوین در همه منابع فردی، اجتماعی و حکومتی. مثلاً در باب احکام تلقیح که با پیشرفت در علم پزشکی ایجاد شد، حضرت امام (ره) فرمودند که هیچ اشکالی ندارد لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند (رساله توضیح المسایل محشی امام خمینی، مسأله ۲۸۷۴)

۲- گسترش مسایل و بحث‌های اجتهادی در حوزه‌های علمی و مطرح شدن آنها در تمامی نشریه‌ها.

۳- باز نمودن باب اجتهاد به شیوه‌ی جدید و نوین آن به طور مثال، در مسأله تشریح می‌فرمایند اگر حفظ جان مسلمان یا مسلمانان بر تشریح توقف داشته باشد و غیر مسلمانی نباشد در این صورت تشریح مسلمان جایز است (رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی مراجع معظم تقلید، مسأله ۲۸۸۰، ص ۶-۸۰۵)

و یا در بحث جواز پیوند اعضای میت می‌فرمایند: در حال زندگی هرگاه میت اجازه داد ظاهراً دیه ندارد و اولیای او بعد از مرگش نمی‌توانند اجازه دهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی‌شود (همو، مسأله ۲۸۸۲). پس با طرح این دو مسأله پی می‌بریم امام (ره) با چه تدبیری موانع بر سر راه علم پزشکی را رفع نمودند و خود در تولید علم، مفید واقع شدند چرا که امروز تشریح به صورت علمی مطرح است و یا مسأله پیوند اعضاء هم به صورت تخصصی در محافل علمی ظاهر گشته است.

۱- اجتهاد براساس تحول زمان و مکان. مثلاً در مورد شطرنج حضرت امام(ره) فرمودند: اگر امروز آلت قمار بودن خود را از دست داده باشد و تنها به صورت ورزش فکری در آید عمل مزبور بدون برد و باخت اشکالی ندارد (امام خمینی، رساله نوین، ج ۳، ص ۱۹۶)

۲- لزوم شناخت فقیه نسبت به موضوعات و عناوین کلی در مقام استنباط.

۳- خارج شدن فقه از حالت رکود، ایستایی و داخل شدن آن در مرحله حرکت و پویایی.

۴- متحول شدن فقه از مسایل ذهنی، تئوری و فرضی به مسایل عینی و خارجی که در این زمینه می‌توان به همبستگی دین و سیاست اشاره نمود و حضرت امام(ره) هم در پاسخ منتقدان دین در کنار سیاست می‌فرمایند: مگر زمان خلافت حضرت علی، سیاست از دیانت جدا بوده؟ این حرفها را عمال سیاسی و استعمارگران درست کرده‌اند که فقها و روحانیون را از امور دنیا بر کنار نمایند (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۳).

۵- توانایی پاسخ‌گویی فقه با شیوه‌ی نوین اجتهادی، در برابر رویدادها به عنوان احکام اولی بدون نیاز به عناوین ثانوی.

۶- پیدا شدن راه حل‌های مناسب برای برخی از مشکلات در ابعاد قضایی، حقوقی و حکومتی.

- ۷- محکوم شدن عوام زدگی و جمود فکری و دید کوتاه و نظر محدود و پیش داوریهای ذهنی و خود باختگی در برابر فتاوی پیشینیان در مقام استنباط.
- ۸- بازنگری در باره اندیشه‌های پیشینیان.
- ۹- بازنگری در تمام منابع فقهی.
- ۱۰- محکوم نمودن روش‌های افراطی و تفریطی در مقام استنباط.
- ۱۱- ارائه‌ی کارآیی عقل در مقام استنباط به عنوان نمونه در بحث بیع معاطات می‌فرمایند: آن زمانی بیع اثر خود را می‌بخشد که «قبول» پس از ایجاب آید و در نظر امام مسأله بدون اشکال است و از جهت عقلی پذیرفته است. (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵).

بحثی پیرامون اجتهاد و مرجعیت

الف) اجتهاد مصطلح و رایج

امام (ره) با تاکید بر این که اصل اجتهاد باید به بهترین وجه در حوزه‌ها توسط فقیهان و دانشمندان دینی پی گرفته شود، این نکته را متذکر شده‌اند که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نبوده و در این زمان و یا زمان‌های دیگر نمی‌تواند جوابگوی نیازهای متنوع و پیچیده‌ی جوامع بشری باشد و با شناخت صحیح حکومت و جامعه و شرایط خاصی که بر هر زمان حاکم است این نکته روشن تر خواهد شد.

«مهم، شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست.» (مرجعیت آیه ... خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان، ص

۱۱۷)

حال باید دید منظور از اجتهاد مصطلح چیست؟ و چرا امام (قدس سره) این اجتهاد مرسوم در حوزه‌ها را کافی نمی‌داند آن گونه که فقهای بزرگ و پیشکسوتان فقاقت و اجتهاد هم چون استاد فقها «شیخ مرتضی انصاری» «آخوند محمد کاظم خراسانی»، «شیخ محمد اصفهانی (کمپانی)» و دیگران در مکتوبات خود بیان داشته‌اند اجتهاد و شرایط اجتهاد به گونه‌ای است که مجتهد پس از گذراندن دوره‌هایی در حوزه و کسب

توانایی‌های لازم جهت استنباط حکم، با دست‌مایه‌های علمی و عملی و استعداد‌های شخصی، قدرت و ملکه استنباط حکم و اجتهاد را واجد خواهد شد.

ب) اجتهاد لازم و کافی

براساس نظریات اصولی حضرت امام «رضوان الله علیه» که در کتاب گران‌قدر «الرسایل» بیان شده است، ترسیمی از اجتهاد و فقاقت و شرایط خاص آن به دست می‌آید که نشأت گرفته از همان دیدگاه وسیع ایشان در مسأله زعامت و ولایت فقیه است. شئونی را که فقیه واجد این شرایط به عهده دارد، تنها فتوا دادن و بیان احکام نیست، یک فقیه جامعه شرایط باید اساس حکومتی را بنا گذارد که تمامی شئون فردی و اجتماعی جوامع بشری را دربرگیرد (همو، همان، ص ۱۹ - ۱۸).

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند.

«مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد، برای مردم، جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم، آشنایی به روش برخوردها با حيله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده‌ی آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است» (صحیفه نور، ۲۱/۹۷). این، همان اجتهاد لازم و کافی است، اجتهادی که تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی را در بر گرفته و برای تمامی معضلات و مشکلات دینی و دنیایی جوامع بشری راه حل ارائه می‌دهد. چنین اجتهادی خواهد توانست زعامت و حکومت را به دنبال داشته باشد و تمام شئون در هر زمان و مکان را دربرگیرد. در این زمان، پیشرفت علوم و تکنولوژی،

کم شدن فاصله‌ها و تعمیق پیوندها و ارتباطات، مبادلات فرهنگی و نزدیک شدن جوامع به یکدیگر، عواملی هستند که در فراهم آمدن صدها و هزاران مساله جدید دخالت مستقیم دارند.

ج) شرایط اجتهاد لازم و کافی

برای اجتهاد لازم و کافی، آن گونه که از بیانات حضرت امام «رضوان الله علیه» روشن شد، علاوه شرایط و ویژگی‌های اجتهاد مصطلح، شرایط دیگری است که مجموعاً در موارد زیر خلاصه می‌شود: (همان، ج ۲۱/۲۲)

۱- شرایط عملی

مجتهد علاوه بر دارا بودن شرایط علمی و توانایی‌های لازم برای اجتهاد و افتاء باید از نظر عملی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات ویژه اخلاقی و فردی باشد تا در طریق اجتهاد و استنباط حکم دچار لغزش و خطا نگردد. خلوص و تقوی و زهد از شرایطی است که دخالت مستقیم در اجتهاد مجتهد داشته و براساس روایت معصوم (ع) چنین فقیه و مجتهدی است که صلاحیت افتاء و مرجعیت را دارد (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۱۰، حدیث ۲۰).

۲- بینش و بصیرت جامع و فراگیر

از شرایط مهم و ویژه‌ای که حضرت امام (ره) در فرازهای متعدد بدان تأکید داشته‌اند، همین بینش سیاسی و وسعت نظر و اندیشه‌ی ژرف مجتهد است. مجتهد زمانی خواهد توانست در مسند افتاء و اجتهاد موفق باشد که از چنین بینش و جامع نگری بی‌نصیب نباشد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. دسیسه‌ها را از قبل پیش بینی کند و پاسخ‌های لازم و مناسب را آماده سازد. یک مجتهد باید از زیرکی، هوش و فراست برای هدایت جامعه برخوردار باشد. و در یک کلام کوتاه، مجتهد باید مدیر و مدبر باشد. «یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوی و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و نتواند افراد صالح و مفید را

از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد» (همان جا).

۳- دو عنصر زمان و مکان:

زمان و مکان نقش عمده‌ای در اجتهاد و استنباط حکم داشته و دارند. امام (قدس) این نکته را مورد مذاقه و تأکید قرار داده‌اند. تأثیر این دو عنصر در افتاء مطلبی نیست که نزد فقهای شیعه مورد غفلت واقع شده باشد و یا به آن توجهی کرده باشند. بلکه تأکید حضرت امام (قدس) بر این اساس است که دخالت داشتن این دو عنصر در این عصر و با تشکیل حکومت اسلامی و به وجود آمدن شرایط و موقعیت‌های جدید، برای پیاده شدن احکام شریعت، نمود و ظهور خاصی یافته و توجه صاحب‌نظران و فقهای معاصر را به خود معطوف داشته است.

مسئله‌ای که در یک زمان دارای حکمی بوده است، با تغییر شرایط خاص زمانی و منطقی، موضوع تغییر می‌یابد و حکم جدیدی را می‌طلبد. در این صورت است که اجتهاد نقش ویژه‌ای به خود می‌گیرد و خواهد توانست برای معضلات نوپیدا براساس همان ادله محکم، حکم مناسبی ارائه دهد.

«یکی از مسایل بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیری هاست.» (جمعی از فضلا، مرجعیت آیت... خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۲۴-)

(۲۳)

«زمان و مکان» دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مساله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.

مسایلی که امروز پیش آمده است، با مسایل سابق فرق می‌کند و برداشت‌ها از احکام اسلام، مختلف است (همو، همان، ص ۲۴).

مجتهد با توجه به دو عنصر زمان و مکان و با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های عصر خود، با مراجعه به منابعی فقهی و استدلالی، حکم الله را استنباط می‌کند. این

احکام بنا بر تبیینی که در کتابهای اصولی شده است، شامل احکام اولی و ثانوی، احکام ظاهری و واقعی و غیر آن می‌شود که در کتب اصولی و فقهی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

اقسام مستحدثات

مستحدثات به امور جدید اطلاق می‌شود که جامعه را درگیر خود می‌کند و آنها عبارتند از: (طالقانی مرجعیت، ص ۱۱۶)

۱- مستحدثات اعتقادی

چون اصول دیالکتیک که در زمان معاصر جاذبه خاصی را هم ایجاد کرده، حرکت جوهری، وحدت وجود و مراتب تشکیل وجود از جمله آنها است.

۲- مستحدثات اخلاقی

بر دو قسم است: الف) موضوعات جدید: موضوعات جدید شامل موضوعاتی که اصلاً در گذشته مطرح نبوده چون بحث کلی نسبت اخلاق.

ب) شرایط جدید: بعضی موضوعات قبلاً بوده، ولی گذشت زمان و تغییر شرایط جامعه، آن موضوعات را از موضوعیت مورد نظر انداخته و در نتیجه حکم دیگری پیدا کرده است، مثل اینکه اسب سواری و تیراندازی در گذشته بعنوان یک ورزش خوب مطرح بوده، ولی در این زمان ماشین‌آلات جنگی و کارهای رزمی و چریکی جای آن را گرفته است. ویا در گذشته ابزار ابتدایی نظیر مسواک چوبی و نعلین پسندیده بوده که با گذشت زمان مسواک‌های جدید و کفش جای آنها را گرفته و در نتیجه آن استجابی که برای مسواک چوبی و نعلین بوده از بین می‌رود، البته اصول کلی در اینگونه موارد همچنان باقی است، نظیر اینکه اصل مسواک زدن خوب و ضروری است، مسواک باید نرم بوده و از بالا به پائین و بالعکس کشیده شود و یا اینکه ته نعلین و ته کفش نباید صاف بوده و تمامش روی زمین قرار گیرد، این روش یهودیان و مغایر با اصول بهداشت و سلامتی است و مصادیق جدید موارد نوع اول اصلاً در گذشته نبوده و مشابهی نداشته

است، اما در این نوع، مصادیق و نمونه‌هایی از یک حکم بوده و اینک مصادیق جدید نیز پیدا شده است، مثلاً در گذشته آداب سفر و معاشرت‌های دسته جمعی هماهنگ با مصادیقی مثل اردوهای رایج فعلی نبوده است، یا آداب تعلیم و تعلم و نحوه برخورد استاد و شاگرد و مصادیق آن وجود داشته، اما مدارس، معلمان و شاگردان و شکل و نوع آنها در قدیم غیر از این زمان است، اکنون می‌بایستی آن احکام و آداب بر مصادیق جدید تطبیق داده شود. به عبارت دیگر: در این موارد، وظیفه‌ی انسان تطبیق احکام و تعالیم اسلامی بر مصادیق جدید است، اما در موارد نوع اول، اصل حکم، مجهول و نیازمند تبیین است.

احکام ثانویه: در بعضی مواقع، شرایط خاصی بر موضوعی حاکم می‌شود در آن شرایط خاص حکم مخصوص به آن شرایط اجراء می‌گردد و چون شرایط فردی و موردی معمولاً تغییر می‌کند، پس احکام نیز در این موارد تغییر خواهد نمود.

مثلاً اطعام مؤمنین از کارهای نیک و پسندیده‌ای است که در روایات مختلفی بدان سفارش شده، لکن همین اطعام در جائی که موجب شرمنده شدن و خجالت دیگران شود، ناپسند و مذموم است. و یا خوردن غذا و غذاهای لذیذ و مقوی خوب است، ولی اگر مغایر با عزت نفس باشد، مثل اینکه انسان پول نداشته باشد و با قرض کردن بخواد ریخت و پاش داشته باشد، چنین عملی ناپسند است. و یا عفت از صفات‌های نیک اخلاقی است و یکی از مصادیق آن حجاب و عدم اختلاط و تماس‌های بی مورد و نامشروع زن و مرد است، اما در موقعی که نامحرمی در حال غرق شدن است و نجات انسانی مطرح است، نگاه و لمس بدن و مانند این‌ها نه تنها از نظر فقهی حرام نیست، بلکه خوب و ضروری و واجب است و مطابق با روحیه انسان دوستی است.

۳) مستحذات فقهی:

امور فقهی شامل مسایل عبادی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و پزشکی است.

و اما موضوعات جدید به قرار ذیل است:

- | عنوان | مثال |
|---------------------|--|
| نماز و روزه | ۱- مسافرت با هواپیما ۲ - بلاد کبیره ۳ - کسی که برای شغلش دائم السفر است، مثل معلم و کارمند و کارگر |
| امور اقتصادی و مالی | ۱- معاملات بانکی ۲- گشایش اعتبارات بانکی ۳- معاملات و اموال ربوی نظیر: خرید و فروش چک و پول ۴ - چک ۵- سفته ۶- تأثیر تورم در بازپرداخت مقدار وام ۷- خرید و فروش میت و اعضاء بدن ۸- بیمه ۹- سرقفلی |
| ضمانت امور اجتماعی | ۱- رسانه‌های عمومی مانند: رادیو، تلویزیون، ماهواره، روزنامه‌ها و مجله‌های اجتماعی. ۲- جهانگردی مانند: مسافرت کفار به کشورهای اسلامی و اماکن مقدسه، مسافرت به کشورهای بیگانه و کفر. ۳- ارتباطات مانند: ارتباط با افراد یا گروه‌های فاسد (عقیدتی یا اخلاقی) |
| امور فرهنگی | ۱- تحصیل علم دین و علوم و فنون جدید، فرستادن فرزندان به مدارس خارجی یا فرهنگی کشورهای بیگانه. ۲- تربیت فرزندان و افراد جامعه. |
| امور سیاسی | ۱- سلطه سیاسی بیگانه مانند: استخدام کفار در مؤسسه‌های دولتی، به‌کارگیری مستشاران سیاسی و متخصصان خارجی. ۲- سلطه مالی مانند: استقراض خارجی، نگهداری پول در بانک‌های کشورهای خارجی (سرمایه‌گذارهای خارجی). ۳- سلطه فرهنگی مانند: ساختن مدارس و مؤسسات فرهنگی خارجی، کمک به اهل سنت به‌عنوان تقریب مذاهب. |
| پزشکی | ۱- تلقیح مصنوعی ۲- تشریح ۳- پیوند ۴- جلوگیری از باردار شدن |
| شبییه سازی | ۵- |

شرایط جدید

مسابقه اسب دوانی و تیراندازی که در مستحدثات اخلاقی توضیح داده شد، از نظر فقهی هم حکمی دارد، فقهاء، این مسابقه‌ها را مقدمه‌ای برای بالارفتن توان رزمی مسلمانان دانسته و لذا به استناد آیه: «اعدوا ما استطعتم من قوه ۰۰۰» (انفال ۶۰/۸) جایز

شمرده‌اند. در این گونه موارد گرچه خود موضوع هنوز وجود دارد، اما شرایط جامعه آنها را از موضوع مورد نظر خارج کرده، مثلاً: در مثال اسب‌سواری و تیراندازی وجود خارجی دارد چنانکه در گذشته نیز وجود داشته، اما در گذشته کاربرد نظامی داشته و به استناد آیهای مذکور ضروری بوده است، در حالی که امروزه کاربرد نظامی ندارد و لذا آن جواز هم از بین می‌رود.

مثال دوم: پوشیدن لباس‌های جنس مخالف حرام است. از جمله مصادیق قدیمی این حکم، شلوار، مانتو، و کمربند است. در قدیم این لباس‌ها مخصوص مردها بوده و زنها دامن و لباس‌های بلند و چادر داشته‌اند، اما در این زمان، این لباس‌ها مخصوص مردها نیست، زن‌ها می‌پوشند و حتی لباس رسمی (اداری) است، بنابراین آن حرمت از بین رفته، زیرا: در شرایط جدید، آن مصادیق از عنوان حکم مربوطه خارج شده‌اند.

مثال سوم: که از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار است و مختصر تفاوتی هم با مثال‌های قبل دارد، زکات نقدین است. در گذشته عامل مبادلات و معاملات، سکه‌های طلا (دینار) و نقره (درهم) بوده و اکنون بجای درهم و دینار پول (تومان، ریال، دلار و... به‌صورت اسکناس و سکه) در اختیار مردم است. در گذشته اگر کسی بیست دینار یا دویست درهم مسکوک رایج (نه خود طلا و نقره، بلکه چیزی که دقیقاً جای پول امروزی بوده) را بدون استفاده (راکد) به مدت یکسال در اختیار می‌داشت باید یک چهارم (چهل یک) یا $\frac{2}{5}$ درصد آن را بعنوان زکات بپردازد، حال شرایط تغییر کرده و به جای درهم و دینار، پول رایج شده که همان نقش را در بازار دارد و راکد نگهداشتن آن، همان عوارض راکد نگهداشتن درهم و دینار را دارد.

مثال چهارم: حکم مسجدها، حسینیه‌ها، قبرستان‌ها، مکان‌ها، املاک عمومی یا خصوصی است که در مسیر خیابان کشی قرار می‌گیرند حکم این‌گونه موارد از سه جهت باید روشن شود:

- * اصل مالکیت: آیا مالکیت اینها از بین می‌رود یا نه؟
 - * نوع مالکیت: مثلاً موقوفه بودن این موارد از بین می‌رود یا نه؟
 - * آثار شرعی مترتب بر آنها: مثل اینکه آیا جنب می‌تواند در جایی که قبلاً مسجد بوده و الان خیابان و پارک شده بنشیند؟
- ذکر استوایی قضایی از امام خمینی و پاسخ ایشان به آن:

فرزند اینجانب با ماشین خود از چراغ قرمز عبور کرده بود ماشین دیگری که از چراغ سبز عبور می‌کرده با او تصادف نمود و این امر موجب فوت فرزندم گردیده آیا خون فرزندم هدر رفته یا قاتل ضامن دیه ایشان می‌باشد؟

در پاسخ ایشان فرمودند: اگر با قطع نظر از تخلف مقررات ایجاد تصادف از ناحیه خود متخلف و منجر به فوت او و خسارت دیگر شده کسی ضامن نیست ولی چنانچه طرف مقابل به متخلف زده و منجر به فوت متخلف و خسارات دیگر شد جبران خسارات وارده بر خود طرف است و حکم قتل هم داخل در احکام قتل عمد یا شبه عمد یا خطا است.

مصادیق و مثال‌های جدید

مثال اول: در گذشته شراب‌های انگور و خرما بوده و در رساله‌ها به‌عنوان «شراب» مطرح و حکم نجاستش بیان شده است، نجاست شراب به‌خاطر یک عنوان کلی- مایع مست‌کننده- است. در دنیای امروز «الکل‌های صنعتی و طبی» با همین خصوصیت مایع مست‌کننده- پیدا شده که همان حکم- نجاست- را دارد.

مثال دوم: حکم کفر و مصادیق آن مانند اهل کتاب و خوارج در گذشته بوده، ولی در زمان‌های اخیر مصادیق جدیدی برای آن پیدا شده، مثل مارکسیست‌ها و یا مصادیقی پیدا شده که در این بحث - کفر - قابل بررسی هستند مثل وهابی‌ها و یا «قائلین به وحدت وجود» صاحب «عروة الوثقی» این افراد را مطرح نموده و فتوا به‌عدم نجاست آنها داده. و بعضی فتوا به نجاست آنها داده‌اند.

مثال سوم: معادن ذغال سنگ و اورانیوم، مصادیق جدید معدن هستند که خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

مثال چهارم: مثال‌های قدیمی کسانی که شغلشان سفر است، چاروادار، شتردار، حمله دار، و چوبدار بوده، که در این زمان مثال‌های خلبان و راننده، جایگزین آنها خواهد بود. و یا مثال قدیمی افرادی که برای شغل شان دائم السفر هستند، «دوره گرد» بوده‌اند که مثال‌های روز و مبتلا به جامعه، کارمندان دولت و کارگران، دانشجویان شهرستانی و.. می‌باشد.

مقیاس جدید

در گذشته تعریف‌ها و مقیاس‌هایی بوده که به مرور زمان تغییر کرده و برای مردم، نامفهوم شده است، و لذا ضروری است آن تعریف‌ها و مقیاس‌ها، به تعریف‌ها و مقیاس‌های جدید تبدیل گردد، مثلاً در قدیم وزن آب کر را با «رطل» و نصاب زکات غلات و زکات فطره را با «وسق» و «صاع» مشخص می‌کرده‌اند که چنین مقیاس‌هایی در زمان ما، گنگ و نامفهوم بوده، لازم است به‌جای آن‌ها از کیلوگرم یا $383/906$ لیتر، نصاب غلات $863/79$ کیلوگرم و زکات فطره $2/8793$ کیلوگرم استفاده گردد.

و یا در تعیین اوقات نمازهای پنج‌گانه، امام‌المتقین(ع) در یک بخشنامه و فرمان حکومتی (نامه‌ی ۵۲ نهج البلاغه) به کلیه فرمانداران امر فرموده نمازهای پنج‌گانه را به جماعت در این اوقات بخوانند:

نماز ظهر را در موقعی که سایه آفتاب برابر دیوار آغل بز گردد.

نماز عصر را در موقعی که بتوان تا مغرب دو فرسخ راه را طی نمود.

این مقیاس (دیوار آغل بز): برای مردم صدر اسلام و بزرگان روشن بوده، اما در زمان ما به‌خصوص برای شهرنشینان روشن نیست، و شایسته است این تعریف‌ها و تعبیرها با تعریف‌های مصطلح روز بیان شود، و یا برحسب جدول‌های اوقات شرعی و یا فرمول‌های ریاضی مبتنی بر هیئت مشخص گردد.

از نمونه‌های دیگر، تعریف موسیقی (غنا) است، در گذشته مجالس لهو و لعب برای مردم شناخته شده بود. و لذا فقهاء فرموده‌اند «آوازی که مخصوص مجالس لهو و لعب است، غنا و حرام است» این تعریف در زمان ما گنگ و نامفهوم است و چنانچه فقیه‌ی عالم به موسیقی و دستگاه‌های صوتی باشد، می‌تواند یک تعریف دقیق و متناسب با عرف کنونی جامعه ارائه دهد و تشخیص موسیقی حرام این‌قدر مشکل نباشد.

ممکن است عده‌ای بگویند شأن فقیه، وارد شدن در جزئیات و موضوعات و مانند این امور نیست، اگر چنین تصویری صحیح باشد، باید فقهاء بسیاری از مسائل رساله‌های عملیه را حذف کنند، زیرا از این قبیل است و به علاوه اگر فقیه که آشنا به زبان دین است نتواند چنین مسائلی را حل کند، چه کسی می‌تواند پاسخگو باشد؟

نتیجه: حال با توجه به اقسام مستحدثات، نقش ارزنده و اساسی رسالت فقهاء روشن می‌گردد، و شایسته است با نگرشی نو، نقش تقلیدی و مرجعیت در جامعه ملاحظه گردد. و اما نمونه‌هایی از نقش زمان و مکان در اجتهاد به قرار ذیل است: (جنتی، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۶۶)

۱- جواز فروش خون در این زمان و مباح بودن آن در حالی که بیع آن در زمانهای پیشین جایز نبود. (مسأله ۲۸۸۵ در رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی مراجع تقلید).

۲- تشریح جسد مرده در زمان‌های گذشته حرام بوده و اما امروز جایز است زیرا دانش پزشکی بدون تشریح جسد مرده نمی‌تواند در زمینه حفظ جان انسان‌ها از خطر مفید باشد (مسأله ۲۸۸۰، همان).

۳- خرید و فروش اعضای بدن انسان مانند کلیه و یا چشم و غیر اینها که در گذشته حرام بوده زیرا مبیع در آن زمان دارای منفعت محلله مقصوده نزد عقلا نبوده اما امروزه هست.

۴- عضوی که از بدن انسان جدا می‌شود از نظر شرع حکم میتة را دارد و نجس است و نمی‌شود که با نمازگزار باشد این احکام در زمانی که پیوند به بدن انسان دیگر نشده باشد اما هنگامی که پیوند با آن حاصل شد و جزء بدن انسان دیگر شد دیگر نه عنوان میتة بر آن صدق می‌کند و نه حکم نجس بر آن باب می‌شود بلکه عضوی است پاک برای انسان دوم (مسأله ۲۸۸۲، همان).

۵- وضع زکات بر اسب با اینکه در زمان تشریح از نه چیزی که زکات در آنها واجب شده نبوده است ولی در زمان خلافت امام علی(ع) بر اثر وجود مصلحت و نیاز در آن زمان حضرت از راه ولایت شرعی که داشت در آن نیز زکات قرارداد.

۶- حضرت بر رئوس و یا بر اموال کفار کتابی که در پناه اسلام زندگی می‌کنند جزیه قرار داد و امروز در صورتی که توانایی داشته باشند مال دیگری هم به عنوان غیر جزیه از آنها می‌توان گرفت.

۷- صدا و آواز جالب و خوب، حرمت موسیقی غنایی در شب‌هایی که، عنوان لیالی حمراء در ایام امویان و زمان عباسیان معروف بوده بدین جهت بود که مقرون به شرایط و نقاط منفی بوده است از قبیل خواندن یا گونه لهو، همانند الحان اهل فسوق و گناهان و با الفاظ و موارد زور و باطل و با اجتماع مردان فاسد، زنان رقاصه

در مجالس بزم و میگساری و اما اکنون در نظام جمهوری اسلامی دارای آن شرایط منفی نیست بلکه به عکس دارای نقاط مثبتی شده چرا که دارای مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، فرهنگی، و... است.

۸- خرید و فروش آلات شطرنج: که تا بدو پیروزی انقلاب اسلامی حرام بوده ولی الان به شرط عدم برد و باخت و قمار اشکال ندارد (سید محسن محمودی، مسائل جدید، ص ۱۸۹)

۹- مجسمه‌سازی: در زمان‌های پیشین حرام بوده چون به شکل بت می‌ساختند و در مقام عبادت شریک قائل می‌شدند اما امروز از نظر ما فن و هنر گران‌قدری است.

۱۰- تنجیم و ستاره‌شناسی در زمان‌های پیشین حرام بوده چون معتقد بودند ستارگان در حوادث جهان مستقلاً نقش داشته و قائل به قدم آنها بودند. اما در زمان ما اشکالی ندارد چون باعث ازدیاد معرفت خدا می‌شود.

۱۱- در زمان‌های پیشین پوشیدن لباس سیاه منع داشت: «لا تلبسوا، اسواد فانه لباس فرعون». اما در این زمان ملاک رقت و تواضع و اظهار ماتم در وقت مصیبت است.

۱۲- احیای موات یعنی جواز مالک شدن بی حد و مرز زمین‌های مواتی «من احیا مواتاً فهی له» که اکنون به این شکل نیست.

۱۳- حصر توالد و تناسل در زمان‌های پیشین ممنوع بوده، طبق این روایت «تناکحوا و تناسلوا فانی اباهی بکم الامم یوم القیامه و لو بالسقط» (محمودی، مسایل جدید، ج ۴، ص ۲۰۷) زیرا تراکم جمعیت نبوده اما اکنون می‌تواند جواز حصر توالد و تناسل را اعلام کرد.

۱۴- انفال (مرائع، جنگل‌ها، دریاها، پرندگان، وحوش و...) برای شیعیان مباح و حلال شمرده شده است اما امروزه به دلیل نابودی مراکز که باعث حفظ و سلامت محیط زیست هستند، نمی‌شود (جناتی، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۶۶)

ارایه‌ی راهی عملی برای ایجاد نواندیشی در اجتهاد و نتیجه‌گیری

در دنیای امروز موضوع همکاری و هم‌فکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب نظران هر رشته از مسایل مهم و اجتناب ناپذیر است در دنیای امروز دیگر فکر فرد و

عمل فرد ارزش ندارد از تک روی کاری ساخته نیست. علما و دانشمندان هر رشته دائماً مشغول تبادل نظر با یکدیگرند محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند حتی علمای قاره‌ای با علمای قاره دیگر همفکری و همکاری می‌کنند در نتیجه این همکاری‌ها و هم‌فکری‌ها و تبادل نظرها بین طراز اول‌ها، اگر نظریه مفید و صحیحی پیدا شود، زودتر منتشر می‌شود و جا باز می‌کند و اگر نظریه باطلی پیدا شود بطلانش روشن می‌شود و محو می‌گردد، دیگر سالها شاگردان آن صاحب نظر در اشتباه باقی نمی‌مانند.

«فلولانفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقوها فی الدین و لینذرو قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» (توبه: ۱۲۲)

این آیه‌ی کریمه صریحاً دستور می‌دهد که گروهی از مسلمین می‌بایست در دین تفقه کنند و دیگران را بیاموزند. تفقه از ماده فقه است معنای فقه مطلق فهم نیست بلکه فهم عمیق و بصیرت کامل به حقیقت یک چیزی را فقه می‌گویند. راغب در «مفردات» می‌گوید «تفقه اذا طلبه فتخصص به» یعنی طلب کرد چیزی را و در آن تخصص پیدا کرد (طباطبایی: بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۵۶).

مردم از هر مقام و دسته انتظاراتی دارند. از پزشک درمان درد می‌خواهند از کارگر زحمت و از کارمند خدمت و اداره مملکت. در مقابل به هر یک حقوقی و پاداشی می‌دهند که کم و بیش متناسب با زحمات و اثر خدمات آنها است. از روحانیون و از مراجع تقلید انتظارات خیلی بیشتر و مشکل‌تر دارند و در مقابل عوض خیلی کمتر و شاید هیچ می‌دهند. توقعات خود را روز به روز زیادت‌تر هم می‌کنند. این بی‌تناسبی و بی‌حسابی و بی‌انصافی شاید از آن جهت باشد که طرف ما عنوان جانشینان و نمایندگی کسانی را دارند که شعارشان «و ما اسئلكم علیه من اجری ان اجری الا علی رب العالمین» (شعراء: ۱۸-۱۶۴-۱۴۵-۱۲۷-۱۰۹) بوده است. (همان جا)

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- اصفری سید محمد، قیاس و سیر تکوین آن در حقوق اسلامی، امیر کبیر، بی تا.
- ۲- انصاری، حمید، مرجعیت و رهبری تفکیک یا وحدت؟ عروج ۱۳۷۴.
- ۳- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین، دفتر نشر اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- جناتی، آیت الله محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، کیهان، ۱۳۷۲.
- ۵- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۶ ه. ق.
- ۶- شرف الدین، سید عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، غدیر، بی تا.
- ۷- شهرستانی سید علی، وضوی پیامبر، مترجم: دکتر حسین صابری، عروج اندیشه.
- ۸- طالقانی، سید هدایت ...، مرجعیت، ارغنون، سبز رویش، ۱۳۷۴.
- ۹- طباطبایی، سید حسین، موسوی و مطهری، مرتضی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، شرکت‌های سهامی ۱۳۴۱.
- ۱۰- غضنفری، حاج سید مهدی، خودآموز لمعه، چاپ دوم با تصحیح کامل، برهان، بی تا.
- ۱۱- کاوشی نو در فقه اسلامی، زمستان ۷۸، شماره‌های ۲۶-۲۵-۲۲-۲۱.
- ۱۲- کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی(ره)، شکوری، ۱۳۶۵.
- ۱۳- مارندرائی، سید محمد شفیعی، درس‌هایی از وصیت نامه امام خمینی (ره) نشر معارف، قم، ۱۳۸۳.
- ۱۴- محمصانی، صبحی، دارالعلم الملايين، بیروت، چاپ دوم.
- ۱۵- محمودی، محسن: مسایل جدید، صاحب الزمان، ۱۳۸۳.
- ۱۶- موسوی الخمینی، روح ... رساله توضیح المسایل محشی (شش مرجع)، هاتف، ۱۳۸۳.
- ۱۷- موسوی الخمینی، روح ... رساله توضیح المسایل محشی، تفکر، چاپ اول قم، ۱۳۷۲.
- ۱۸- موسوی الخمینی، روح ... ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، -، -.
- ۱۹- موسوی الخمینی، روح ... صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲۰- موسوی الخمینی، رواج ... البیع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸.
- ۲۱- وهابی، مجتبی، مرجعیت و ولایت از دیدگاه آیت ا... لاکانی، مرکز فرهنگی و هنری ایحاء.
- ۲۲- مرجعیت آیت الله خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان قم، تنظیم جمعی از فضلا و روحانیون، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۲۳- وجدانی سرابی، قدرت ... اجتهاد در آشنایی با کار و کوشش از نظر اسلام، قم، محرم ۱۳۸۷.